اروپا همچنان بر مدار وابستگی امنیتی به ایالات متحده

پدر زیر سایه پسر

■ طه اکرمی* ■

روابط گسترده آمریکا و اتحادیه اروپایی در حین جنگ اول جهانی شکل گرفت و به مرور زمان این فراتر از روابط تجاری و اقتصادی رفت. از این دوره به بعد، آمریکا رسماً از انزواگرایی خود خارج شد و نقش موازنه‌گر برابر تهدید آلمان را بر عهده داشت و پس از جنگ دوم جهانی، در دوره جنگ سرد نیز این نقش را در مقابل شوروی ایفا کرد. در این دوره آمریکا با افزایش حضور نظامی و ایدئولوژیک خود در مقابل تهدید شوروی و کمونیسم ایستادگی کرد. این رابطه در شکل ناتو و فراآتلانتیک‌گرایی به بقای خود ادامه داد که تاکنون نیز ادامه داشته است. از این پس، آمریکا رسماً خود را قدرت برتر جهانی دید و تلاش کرد سازمان‌ها و نظم جهانی را مطابق میل خود ایجاد کند، لذا نه تنها نظم جهانی، بلکه تأمین امنیت در اروپا نیز تا مدت‌های زیادی بر عهده ایالات متحده آمریکا بود اما امروز قدرت، ابعاد مختلفی پیدا کرده است و علاوه بر این، دولت‌های اروپایی که تحت عنوان اتحادیه اروپایی هستند، قدرت نظامی بیشتری نیز پیدا کرده‌اند و لذا این سوال در ذهن ایجاد می‌شود که با وضعیت کنونی ماهیت روابط امنیتی اروپا و ایالات متحده آمریکا چیست؟ آیا اروپا همچنان پیرو آمریکا و به لحاظ امنیتی وابسته به او است؟

در ادامه در پاسخ به این سوالات، متن پیش رو بحث را در قالب مسائل امنیتی و غیرامنیتی تقسیم‌بندی کرده است و در ذیل آنها به بررسی امکان همگرایی یا واگرایی در آن حوزه می‌پردازد.

۱-اختلاف و اتفاق نظر در روابط امنیتی اروپا و آمریکا

روابط امنیتی اتحادیه اروپایی و آمریکا به طور کل دارای پایه‌ای محکم و باثبات است. اینکه برخی در روابط امنیتی میان این دو واگرایی را ذکر می‌کنند، از اصل و اساس غلط است، چرا که آمریکا رهبری نظمی جهانی را بر عهده دارد که بر پایه اصول و ارزش‌های مشترک غربی بنا شده است، لذا نباید در این موضوع شک کرد اما با این حال، ممکن است مخالفت‌هایی نسبت به رویکردهای یکجانبه‌گرایانه آمریکا از سوی اتحادیه اروپایی صورت گیرد که زمینه‌های این واگرایی به شرح ذیل است.

۱-۱-مبارزه با تروریسم

در حال حاضر بزرگ‌ترین مشکل جهان از دید غرب، تروریسم و افراطی‌گری و نیز راه‌های مبارزه با آن است. این مساله خصوصاً پس از مورد حمله قرار گرفتن شهرهای مهمی چون پاریس، لندن و... در اروپا بسیار برای غرب حائز اهمیت شده است. اتحاد و همگرایی اروپا با آمریکا در حل این معضل و شرکت جستن در ائتلاف جهانی علیه تروریسم به سرکردگی آمریکا، از جمله موارد اشتراک در سیاست‌های فعلی دو طرف است که از جمله موارد همگرایی آنهاست. به طور کل، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا مبارزه با تروریسم را در صدر برنامه‌های کشورها و سازمان‌های مختلف از جمله ناتو وارد کرد و البته در همین زمان مبارزه با تروریسم در زمره مسائل امنیت ملی کشورهای مختلف جهان تعریف شد. فهرست درخواست‌های چهل و هفتگانه آمریکا از اتحادیه اروپایی برای مبارزه با تروریسم در زمینه‌هایی چون فعالیت‌های مالی و بانکی تروریست‌ها، همکاری‌های پلیسی و قضایی دو سوی آتلانتیک، تبادل اطلاعات محرمانه شخصی، همکاری‌های اقتصادی، مراقبت‌های مرزی و امنیتی و مسافری، حمایت از آمریکا در منزوی کردن مالی، اقتصادی و سیاسی کشورهای حامی تروریسم و... مؤید این نکته است. هم اروپا و هم آمریکا بر سر مبارزه با تروریسم، خصوصاً پس از حملات مختلف در سطح اروپا همگرایی دارند اما در دوره کنونی راهکار متفاوتی دارند. در دوره اوباما، اروپاییان و اوباما درباره اینکه ریشه تروریسم را باید در میان مردم منطقه و تحرکات ضد غربی آنان دانست، هم‌نظر بودند و راه‌حل آنان نیز نزدیکی با کشورهای منطقه و خصوصاً ایران و رژیم‌های امنیتی و کنترل تسلیحاتی چون برجام بود اما در دوره ترامپ، اختلاف نظر وجود دارد. ترامپ علاوه بر اینکه قصد ارسال ۴۰۰۰ نیروی نظامی در قالب ناتو جهت جلوگیری از قدرت‌گیری داعش در افغانستان را دارد، نشان داد مخالفتی با حضور نیروی زمینی در جهت مبارزه با تروریسم ندارد، به عبارت دیگر او تاکنون نشان داده است هیچ‌گونه استراتژی‌ای ندارد. تفاوت دیگری که در این مورد بین آمریکا و اتحادیه اروپایی قابل مشاهده است، بحث نوع تجربه و شناخت آنها از تروریسم است. آمریکا تروریسم را در یک نوع، یعنی اسلامگرای آن می‌داند و همچنین آن را در ورای مرزهای خود و عنصری خارجی می‌داند؛ حال آنکه اتحادیه اروپایی برای آن، انواع مختلفی قائل است(از جمله جدایی‌طلبان) و آن را صرفاً خارجی نمی‌بیند.

۱-۲-جنگ عراق

جنگ عراق عامل اصلی واگرایی میان برخی کشورهای قدرتمند اتحادیه اروپایی نظیر آلمان، بلژیک و فرانسه با ایالات متحده آمریکا بود. ایالات متحده آمریکا که واقعه ۱۱ سپتامبر را تجربه کرده بود و از حمایت کامل اروپا نیز برای مبارزه با تروریسم جهانی و پیشگیری از تکرار چنین فاجعه عظیمی برخوردار بود، نسبت به مخالفان سیاست جنگ‌طلبانه‌اش در اروپا واکنش تندی نشان داد. برخی کشورهای اروپایی به خصوص ۲ کشور مهم آلمان و فرانسه گلایه‌ها و انتقادهای شدیدی بر سیاست خارجی جرج بوش و اقدام یکجانبه و پیش‌دستانه او بدون وجود شواهد محکم و مهم‌تر از آن، مجوز شورای امنیت برای چنین اقدامی داشتند و نگران آینده اروپا از پیامدهای ناشی از جنگ عراق بودند.

۱-۳-ایران

آمریکا و اروپا که ایران را حامی تروریسم می‌دانند، علاوه بر بحث مبارزه با تروریسم، در رابطه با برنامه موشکی ایران و همچنین مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی نیز در مورد ایران هم نظر هستند اما دلیل مخالفت آنها با ایران و نحوه مبارزه با آن کمی متفاوت است. اروپاییان از ایران به دلیل امکان تخطی از نظم لیبرال- دموکراسی جهانی، تخطی از قطعنامه‌های بین‌المللی، حمایت ایران از جنبش‌های اسلامی در منطقه، به خطر انداختن امنیت رژیم صهیونیستی هراس دارند. آنها از امکان ساخت مخفیانه موشک‌ها و افزایش مخفیانه توان هسته‌ای ایران، مداخله در عراق، افغانستان و یمن و به خطر انداختن وضع موجود در منطقه نگرانند اما معتقدند حل آن باید از طریق تعامل سازنده و به صورت تدریجی انجام شود اما آمریکا با مطرح کردن بحث‌هایی همچون حقوق بشر، دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی، نگرانی از به خطر افتادن قدرت برتر آمریکا در منطقه، از بین رفتن موازنه علیه ایران، تهدید متحدان و در نهایت از بین بردن نظم موجود در خاورمیانه، از ایران بیم دارد. رویکرد آمریکا خصوصاً در دوره ترامپ در قبال ایران، بر حذف و برخورد است نه تعامل. آمریکا قصد دارد با از بین بردن برنامه هسته‌ای، موشکی و بال‌های منطقه‌ای ایران، آن را به صورت کامل و با کسب حداکثر امتیاز مهار کند. به عنوان مثالی از این امر می‌توان به تحریم هرگونه صنایع حتی دارای ارتباط اندک با بحث هسته‌ای، موشکی و بال‌های منطقه‌ای ایران نظیر حمل‌ونقل اشاره کرد که تحریم شرکت هوایی ماهان از آن جمله است. آمریکا ماهان را به انتقال سلاح و نیرو به سوریه متهم کرده و معتقد است محدود کردن این خط هوایی می‌تواند به ایران فشار وارد کند؛ حال آنکه اروپاییان با این اقدام مخالفت کردند.

۱-۴-روسیه

روسیه نخستین تهدید علیه اتحادیه اروپایی است. روسیه خواهان فروپاشی ناتو و اتحادیه اروپایی است. همچنین نشان داده است بی‌میل به گسترش ارضی خود نیز نیست. اوباما این موضوع و دغدغه اروپاییان را بخوبی درک کرد و به همین دلیل در بحران کریمه شاهد استقرار نیروهای آمریکا در آنجا بودیم. اگرچه به طور کل، در راستای اجرای سیاست چرخش به شرق، آمریکا قصد دارد نیروهای خود را به شرق آسیا منتقل کند و از حجم آنها در اروپا بکاهد. همچنین از دیگر الزامات این استراتژی کلان آمریکا، تقویت اروپا و حتی ایفای نقش آن در نظام بین‌الملل است. آمریکا تاکنون در حدود ۴۰-۳۵ درصد ناوگان دریایی خود را در اروپا نگه داشته است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ این رقم به ۳۵-۳۰ درصد کاهش یابد. از نظر کشورهای اروپایی، این تحریم‌ها علاوه بر محدود کردن فعالیت تجاری با ایران و روسیه، کشورهای اروپایی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. با اعمال این تحریم‌ها آمریکا قصد ایجاد شغل در بخش نفت و گاز برای مردم ایالات متحده و تحت فشار قرار دادن شرکت‌های اروپایی را دارد. از نظر اروپایی‌ها، آمریکا از تحریم‌ها به عنوان ابزاری برای حذف شرکت‌های اروپایی از گردونه رقابت‌ها سوءاستفاده می‌کند. آمریکا تلاش دارد اروپا را وادار به خرید گاز مایع خود و از این طریق، بازار روسیه در این منطقه را تصاحب کند.

۲-اختلاف و اتفاق نظر در روابط غیرامنیتی اروپا و آمریکا

رابطه غیرامنیتی آمریکا و اروپا انسجام روابط امنیتی آنها را ندارد و خصوصا در دوره ترامپ، شاهد زمینه‌های واگرایی بیشتری هستیم اما باید عنوان شود این دو به لحاظ وابستگی‌های امنیتی، ارزشی و فرهنگی در زمینه‌های غیرامنیتی و خصوصا اقتصادی نیز به نوعی شریک هستند. به عبارت علمی‌تر، آمریکا که اتحادیه اروپایی را به لحاظ مسائل غیرامنیتی (خصوصا اقتصادی) رقیبی برای خود می‌دید، به او در نظمی که خود ایجاد کرده بود نقش داد تا همکاری و همگرایی آنها حفظ شود. در ذیل به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود.

۲-۱- همگرایی و واگرایی در روابط اقتصادی

اتحادیه اروپایی و آمریکای شمالی ۲ محور اصلی اقتصاد جهانی محسوب می‌شوند و با یکدیگر حجم بالایی از مبادلات اقتصادی و مالی نیز دارند. در واقع این دو عامل هستند که نظم لیبرالی موجود در جهان را مدیریت می‌کنند. در ادامه به وجود همگرایی یا واگرایی در این نوع رابطه پرداخته خواهد شد. ابتدا با آنچه مؤید همگرایی است شروع و سپس به بررسی شاخص‌های واگرایی پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱-همگرایی اقتصادی

روابط اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپایی در نوع خود بزرگ‌ترین رابطه اقتصادی در جهان است. روابط اقتصادی این دو پس از جنگ دوم جهانی متحول شد و از ۶ کشور عضو، به ۲۸ کشور رسید. حجم بالای مبادلات اقتصادی میان آنها منجر به مذاکرات و در نهایت ایجاد طرح مشارکت تجارت و سرمایه‌گذاری فراآتلانتیک شد.

سال ۲۰۱۲، حجم تجارت میان این دو به ۱۵۰۰میلیارد دلار رسید که نشان‌دهنده میزان مبادلات این دو است. در همین سال، اتحادیه اروپایی در زمینه کالا، ۲۶۵/۱ میلیارد دلار به آمریکا صادرات (حدود ۱۷/۱ درصد میزان واردات کل آمریکا) و حدود ۳۸۰/۵ میلیارد دلار(در حدود ۱۶/۷ درصد) از آن واردات داشته است. به عبارت دیگر، اتحادیه اروپایی بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در جهان (حدود ۵۰ درصد از جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان) محسوب می‌شود و پس از آن ایالات متحده آمریکا (۲۵ درصد حجم سرمایه‌گذاری دنیا) قرار دارد.

این دو همچنین بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در حوزه بازارهای یکدیگر نیز محسوب می‌شوند. از سال ۲۰۰۶ به بعد، ۲ اتفاق باعث تقویت این همگرایی اقتصادی شد. این دو عامل همگرایی اقتصادی، یکی شامل شورای اقتصادی فراآتلانتیک در سال ۲۰۰۷ بود که باعث نزدیکی بیشتر دولت‌ها، بازرگانان و حتی کارگران این حیطه در میان کشورهای عضو شد. این شورا همچنین بستری مناسب برای بحث و بررسی مسائل اقتصادی جهانی نیز هست. گروه‌های کاری و همایش‌های متعددی در این راستا برگزار شده است اما مورد دومی که این همگرایی را تشدید کرد، مشارکت تجارت و سرمایه‌گذاری فراآتلانتیک بود که سال ۲۰۱۳ مذاکرات آن آغاز شد. هدف این مشارکت حذف هرگونه موانع تجارت از جمله تعرفه‌هاست.

علاوه بر سرمایه‌گذاری، این دو دارای حجم بالای تجارت با یکدیگر نیز هستند که در این میان می‌توان به شرکای تجاری اروپایی آمریکا نظیر انگلیس و آلمان اشاره کرد.

۲-۱-۲-واگرایی اقتصادی

پس از فروپاشی کمونیسم از شدت همگرایی اقتصادی موجود کاسته شد، چرا که با تقویت اتحادیه اروپایی، این اتحادیه تبدیل به بزرگ‌ترین رقیب تجاری آمریکا شد و پس از پیدایش واحد پول مشترک، این تهدید دوچندان شد. سایر مسائل مسبب واگرایی عبارتند از: رقابت در کسب بازار بیشتر، صلاحیت‌های فراسرزمینی آمریکا (اعمال تحریم‌های یک‌جانبه)، یورو(در صورت جایگزینی دلار با یورو، آمریکا دچار مشکلات متعدد و جدی اقتصادی خواهد شد) و سیاست‌های حمایتی اتحادیه اروپایی و آمریکا در روابط بازرگانی.

بحث دیگر که در همین زمینه می‌توان آن را بیان کرد، بحث احترام به سازمان‌های بین‌المللی است که بشدت این موضوع برای اروپاییان حساس و مهم است. در دوره بوش، شاهد یکجانبه‌گرایی از این دست خصوصاً در مورد حمله به عراق و سایر تحریم‌های یک‌جانبه و خودسرانه از سوی آمریکا بودیم. این امر در دوره اوباما وضعیت بسیار بهتری پیدا کرده بود اما در دوره ترامپ دوباره شاهد بی‌احترامی او به سازمان‌ها و پیمان‌های بین‌المللی هستیم. ترامپ علاوه بر ملغی کردن مشارکت فرا پاسیفیک، از پیمان پاریس نیز خارج شد. همچنین بارها به نفتا و ناتو نیز حمله‌ور شده است. آنچه در این مبحث اهمیت پیدا می‌کند، بحث خروج از سازمان تجارت جهانی است. این اقدام ترامپ در راستای شعار «اول آمریکا»ی او در دوره انتخابات معنادار است اما این اقدام منجر به حرکت به سوی اقتصاد ملی از سوی سایر کشورها و به تبع آن افزایش تعرفه‌ها خواهد شد که کاملاً مغایر با ارزش‌های نئولیبرال و غربی است.

۲-۲- واگرایی و مسأله محیط‌زیست و پیمان اقلیمی پاریس

در حالی که معاهده اقلیمی پاریس از جانب اروپایی‌ها دارای اهمیت فراوان است و در دوران اوباما با تلاش‌های وی یکی از موارد نزدیکی اروپا و آمریکا بود، با دستور ترامپ مبنی بر ترک این معاهده عملاً یکی دیگر از مسیرهای مثبت رابطه دو طرف، دچار چالش شد. مقامات اروپایی بشدت نسبت به این تصمیم آمریکا واکنش نشان دادند. این در حالی است که ۲ ماه پیش از آن ترامپ با امضای یک فرمان اجرایی، همه قوانین و دستورالعمل‌های دولت اوباما برای مقابله با تغییرات آب و هوایی و گرمایش جهانی را لغو کرده بود. ترامپ این پیمان را به این جهت که برخی کشورهای جهان سوم و آسیایی را معاف کرده است و مانع توسعه کارخانه‌های آمریکا می‌شود، ملغی کرده است. بنا به نظر او، این پیمان باعث شده کارخانه‌ها و به تبع آن مشاغل وابسته به آن، کارگرها و درآمد حاصل از تولید از غرب به شرق رفته و به همین دلیل از آن خارج شد، لذا خروج آمریکا از موافقتنامه، توان رقابتی آمریکا را قطعا بالا می‌برد. همچنین اگر اتحادیه اروپایی وظایف آمریکا را نیز بر عهده بگیرد، هزینه‌هایش بسیار بالا می‌رود. با تحریم روسیه و خروج آمریکا از این پیمان، اتحادیه اروپایی مجبور می‌شود گاز مایع آمریکا را خریداری کند که خود به معنی افزایش هزینه‌های اتحادیه اروپایی نیز هست.

اتحادیه اروپایی و ایالات متحده صرفا در نوع نگاه به مسائل امنیتی و همچنین نوع واکنش به آن با یکدیگر تفاوت دارند. اختلاف این دو بیشتر در زمینه‌های غیرامنیتی نظیر پیمان زیست‌محیطی و مسائل اقتصادی است بنابراین جدایی اروپا از آمریکا حداقل در برهه کنونی، امری غیرمحتمل و غیرواقع‌بینانه است

۲-۳- واگرایی و امنیت انرژی

موضوع بعدی حائز اهمیت بحث انرژی و خصوصاً انرژی غرب آسیا و همسایگان شرقی اروپاست. اروپا اگر بخواهد رشد مداوم اقتصادی داشته باشد، نیاز به تأمین بیشتر و سریع‌تر انرژی از این مناطق دارد، لذا حفظ روابط دیپلماتیک و همچنین ثبات در این مناطق برای اروپا به جهت تأمین امنیت نفت و انرژی، بسیار حیاتی است. کشورهای عضو اوپک حدود ۴۰ درصد واردات نفت خام اروپا را تأمین می‌کنند. به عنوان مثال روسیه، لیبی، عربستان و نیجریه به ترتیب ۳۰ درصد، ۳ درصد، ۸ درصد و ۸ درصد نفت خام اروپا را تأمین می‌کنند. همچنین بیشتر گاز اروپا نیز از طریق روسیه، نروژ و الجزایر تأمین می‌شود، لذا هرگونه بی‌ثباتی، قطع روابط دیپلماتیک یا تحریم خودسرانه این کشورها توسط آمریکا، می‌تواند صدماتی جدی را به اروپا وارد کند. حال آنکه آمریکا در دوره ترامپ خیلی به این مساله توجهی ندارد، چرا که آمریکا نیازی به نفت و انرژی ندارد.

۳-دلایل همگرایی و واگرایی در روابط امنیتی و غیرامنیتی اتحادیه اروپایی

همگرایی آمریکا و اتحادیه اروپایی پس از جنگ دوم جهانی و به تبع تهدیدات امنیتی شکل گرفت و تاکنون ادامه یافته است. استمرار تهدیدات امنیتی و خصوصا روسیه به همراه اشتراکات زیاد تاریخی، فرهنگی و ارزشی باعث این امر شده است که پیوند عمیقی میان جبهه غرب، خصوصا اتحادیه اروپایی و آمریکا برقرار باشد، لذا راهبرد کلان و استراتژی کلی این دو مشترک است و تفاوت در نوع نگاه به مساله و نحوه برخورد با تهدیدات است. اروپا به طور کل بر قدرت نرم و همچنین رویکرد ژئوکالچری تاکید دارد، حال آنکه آمریکا بر قدرت سخت و ژئوپلیتیک تاکید دارد. این رویکرد در مورد مسائل امنیتی خصوصا نحوه مبارزه با تروریسم، برجام، روسیه و... نمود دارد. همچنین اروپا بر مهار تدریجی ایران و روسیه و نه مهار کامل آنها، اولویت مبارزه با تروریسم و خصوصا داعش، چندجانبه‌گرایی، لزوم عمل و احترام به پیمان‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و لزوم هرگونه اقدام نظامی در چارچوب شورای امنیت سازمان ملل تاکید می‌کند حال آنکه آمریکا، خصوصا در دوره ترامپ عکس این موارد عمل کرده است و به عنوان مثال داعش برای منافع راهبردی آمریکا یک تهدید تلقی نمی‌شود. همچنین اروپا درباره بحران سوریه و نحوه حل مناقشات خاورمیانه نگاه متفاوتی از آمریکا دارد و بر لزوم همکاری ایران و روسیه تاکید می‌کند که این امر طبیعتا ناشی از منافع آن نیز هست. لذا منافع غیرامنیتی در این مرحله شکل می‌گیرد. اروپا به جهت تامین انرژی خود به روسیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس وابسته است، لذا لزوم تعامل مناسب با ایران و روسیه بسیار برای اروپا حائز اهمیت است. حال آنکه آمریکا بدون هیچگونه ملاحظه‌ای در این خصوص نسبت به این دو کشور تحریم‌های مختلفی را وضع می‌کند، لذا این اختلاف‌های اندک ناشی از منافع متفاوت نیز هست. اروپا همچنین نگران مواجهه با مخاصمات تجاری پرهزینه و فرصت‌سوز با آمریکا نیز هست. به این معنا که در صورت چیره شدن ۲ دکترین عمده اقتصادی مورد نظر آمریکا یعنی «اول آمریکا» و «حمایت‌گرایی اقتصادی»، بروز اختلافات و مخاصمات تجاری با اتحادیه اروپایی و کشورهایی چون آلمان دور از ذهن نیست. این نکته از آنجا اهمیت می‌یابد که می‌دانیم بعد از بحران اقتصاد جهانی سال ۲۰۰۸، اروپا شرایط مساعدی از نظر اقتصادی ندارد. در این چارچوب اروپا انعقاد پیمان تجاری ۲ سوی آتلانتیک را نیز به عنوان فرصتی بزرگ برای گذار از وضعیت فعلی اقتصادی خود می‌دانست.

۴-ناتو؛ پیونددهنده و شاکله روابط امنیتی اتحادیه اروپایی و آمریکا

همانطور که پیش‌تر نیز اشاره شد، در دوره جنگ‌های جهانی و پس از آن، اروپا به دامان آمریکا پناه برد و این امر تسلط آمریکا بر منطقه در نظم جهانی را تسهیل کرد. اروپا به تنهایی توان ایستادگی برابر شوروی را نداشت و به لحاظ نظامی و امنیتی زیر چتر آمریکا بود. ناتو برای حفظ امنیت جمعی، ممانعت از نزاع کشورهای عضو با یکدیگر و متعهد نگه داشتن آمریکا به حفظ امنیت اعضا تشکیل شده بود اما پس از فروپاشی شوروی، ناتو کارکرد دیگری نیز پیدا کرد. ناتو به منظور متعهد نگه داشتن کشورهای عضو به پیروی از استراتژی‌های آمریکا و تقسیم هزینه و مسؤولیت به آنها تلقی می‌شد.

۳ نگاه کلی در رابطه با ناتو در اتحادیه اروپایی وجود دارد.

۱-اروپاگرایان: کشورهایی چون فرانسه بر لزوم تقویت توان نظامی و ارتش مستقل اروپایی تأکید دارند. این دسته همچنین به دنبال افزایش نقش اتحادیه اروپایی در ناتو و عضویت کشورهای اروپای شرقی در این سازمان هستند. نمود این امر را می‌توان در تنش‌های موجود میان ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی اروپا مشاهده کرد. (آمریکا سیاست دفاعی- امنیتی اروپا را در صورت تقویت توان نظامی اروپا که طبیعتاً منجر به تقویت ناتو شود، می‌پذیرد اما صرفا در صورتی این امر را می‌پذیرد که اتحادیه اروپایی هم‌سطح آمریکا نشده و پیرو آن باقی بماند.)

۲-آتلانتیک‌گرایان: کشورهایی چون انگلیس که معتقدند امنیت اروپا باید بر عهده ناتو باشد و همچنین باید مانع کاهش تعهدات نظامی آمریکا به اروپا شد.

۳-کشورهای بی‌طرف؛ مانند آلمان که به دنبال جلب رضایت همه طرف‌ها هستند.

از طرف دیگر، آمریکا به دنبال گسترش ناتو در سطح جهانی است در حالی که اروپایی‌ها در زمینه بحران‌های خارج از منطقه اوراتلانتیک بیشتر خواهان دخالت به شکل موردی و نیز با هماهنگی و نظارت کامل سازمان ملل هستند. اروپاییان تمایلی به هزینه و اعزام نیرو برای عملیات‌های خارج از این منطقه، خصوصاً به مناطق پرخطر ندارند. نمونه آن را می‌توان در مخالفت آلمان نسبت به ارسال نیرو به افغانستان طبق دستور جدید ترامپ یا عدم پیوستن نیروهای آلمانی به دیگر نیروهای ناتو در کوزوو دید. همچنین اروپاییان در حال حاضر توان مالی تأمین کامل هزینه‌های سیاست دفاعی و امنیتی اروپا را نیز ندارند. آنها تمایلی به خرج ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود نیز برای این منظور ندارند و ترجیح می‌دهند این هزینه بر دوش آمریکا باشد. مشکل دیگر ناتو، یکجانبه‌گرایی بیش از حد آمریکا یا حملات پیش‌دستانه آن است که نمونه آن در جنگ عراق قابل مشاهده بود. به طور کل اروپاییان خواهان چندجانبه‌گرایی بوده و عمل در راستای سازمان ملل و شورای امنیت را ضروری می‌دانند، لذا عدم درک یکسان از تهدیدات و همچنین پاسخ متفاوت به آن تهدیدات، از دیگر زمینه‌های افتراق اتحادیه اروپایی و آمریکاست. با این حال، در برهه کنونی، این سازمان مسیر حمایت از کشورهای اروپایی در برابر خطرات احتمالی روسیه است. از این رو در زمان حال ناتو نقش مهمی در روابط اروپایی- آمریکایی بازی می‌کند و برای هم اروپا و هم آمریکا حیاتی است، هر چند ترامپ مشکلاتی را برای اروپاییان ایجاد کرده است. ترامپ در نشست اخیر بروکسل، پیرو شعارهای انتخاباتی‌اش، درباره پرداخت بدهی و افزایش سهم مالی کشورهای اروپایی در ناتو سخن به میان آورد، چرا که او و تیمش معتقدند هزینه امنیت اروپا را نباید آمریکا بر دوش بکشد و افزایش ۲ درصدی پرداختی‌های آلمان نیز در همین راستاست. با این حال به‌رغم زمینه‌های واگرایی که وجود دارد، همکاری امنیتی در این سازمان به نظر نمی‌رسد از بین برود و همچنان شاهد همگرایی بیشتر اروپا و آمریکا طبق تضمین‌های امنیتی پیشین این سازمان خواهیم بود، لذا من حیث‌المجموع، این موضوع از زمینه‌های قوی همگرایی حداقل در وضعیت کنونی است چرا که هم‌اکنون شاهد هیچ‌گونه تلاشی از طرف اروپا هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ نظامی برای رسیدن به سطحی از دفاع از خود در قبال تهدیداتی چون روسیه و ایجاد سازوکار نظامی کاملا مستقل از ناتو ولی در حد آن، نبوده‌ایم. علاوه بر این، با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپایی، این اتحادیه از توان لجستیکی و نظامی بسیار پایینی برای مداخله و درگیری مستقیم و هماهنگ با تهدیدات برخوردار است.

■ **جمع‌بندی**

اگرچه در روابط فراآتلانتیکی شاهد برخی گسست‌ها و واگرایی‌ها هستیم اما با این حال سنگینی موارد و اهمیت بیشتر آنها را نمی‌توان نادیده گرفت. به عبارت دیگر، اروپا اگرچه در برخی موارد به عنوان چالشگر و رقیب ممکن است عمل کند اما به طور کل شریک و متحد آمریکاست. همان‌طور که مشاهده شد، درباره سیاست‌های راهبردی، این دو با یکدیگر هم‌نظر هستند اما روش آنها با یکدیگر متفاوت است. همچنین هیچ‌یک از اختلافات آنها در عرصه سیاست علیا نیست و در این زمینه، کاملاً به یکدیگر وابسته‌اند. به عبارت دیگر اگر آمریکا را قدرت سخت بدانیم، قدرت نرمی چون اروپا بشدت به آن وابسته است و بالعکس، لذا علاوه بر اشتراکات ارزشی که با یکدیگر دارند، منافع ملی هریک از این دو بازیگر ایجاب می‌کند به جهت مدیریت بهتر نظم فعلی جهانی و تأمین امنیت (ابعاد مختلف آن) خود، با یکدیگر همکاری داشته باشند. این دو صرفا در نوع نگاه به مسائل امنیتی و همچنین نوع واکنش به آن با یکدیگر تفاوت دارند. اختلاف این دو بیشتر در زمینه‌های غیرامنیتی نظیر پیمان زیست‌محیطی و مسائل اقتصادی است بنابراین جدایی اروپا از آمریکا حداقل در برهه کنونی، امری غیرمحتمل و غیرواقع‌بینانه است، لذا لزوم حفظ ناتو نیز ضروری است. به نظر می‌رسد هم اروپا و هم آمریکا نیازمند یکدیگر و ناچار از همکاری و تعامل با یکدیگرند و از ستیز و درگیری با هم سودی نخواهند برد.

منبع: اندیشکده راهبردی تبیین

*** کارشناس مسائل فرامنطقه‌ای**